

گفتمان نو در افغانستان

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

استاد راهنما: دکتر احمد خالقی

استاد مشاور: دکتر جهانگیر معینی

دانشجو: عبدالله ذکاوت

بهمن ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر احمد خالق.

سپاسگذاری

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ

در آغاز خدای بزرگ را سپاس می گویم که انسان را هدیه خلقت نمود تا جلوه گر او باشد و به او دانش و دل بخشید که تدبیر و عبادت کند.

جلوه کرد ببیند تا به جهان صورت خویش خیمه در مزرعه آب و گل آدم زد

انسان به پاس از رحمت حق در پی دانش رود، هرآنکه این نعمت نیک را به او بخشد همیشه مدیون او خواهد شد و جای سپاس از آن را خواهد داشت. منم به یمن این نعمت نیک از تلاش ها و کوشش های مسئولین محترم دانشگاه تهران و تمامی دست اندر کاران دانشکده علوم سیاسی، مدیریت محترم گروه که صمیمانه بستری مناسب برای کسب دانش فراهم آوردند تا پویندگان این ارزش به خوبی آن را فراچنگ آورند، صادقانه تقدیر و تشکر می کنم. در اینجا از استاد بزرگوار و فرزانه ام که راه و رسم تلاش و کوشش را به عنوان یک راهنمای بزرگ نه تنها برای یک پژوهش، بلکه شیوه و روش صبر و تحمل را برای یک زندگی به من آموخت، جناب آقای دکتر احمد خالقی خالصانه سپاس گذاری می کنم.

همچنین از استاد بزرگوار و گرانمایه ام که با تأمل و تدبر و با صبر و تحمل، مرا بزرگمنشانه نه تنها در تدوین این رساله، بلکه در تمامی مراحل تحصیلم در دانشگاه تهران به نیکی مشاوره دادند جناب آقای دکتر جهانگیر معینی صمیمانه تشکر می کنم.

جا دارد از همسر عزیزم خانم کبری عطایی که با صبر و مهربانی همواره فضای آرام و محیط پر محبتی را در طول تحصیلم محیا کرد، و با شکیبایی و بردباری راهگشای مشکلات و مشقات این نوشتار بود، سپاس گذاری نمایم. از پسرم حامد عزیز که همیشه مشتاق پیشرفت این تحقیق بود تا باهمدیگر پارک برویم و هیچ وقت مزاحم این نوشتار نگردید تشکر می کنم. در اخیر نیز از همه عزیزان و دوستان که به نحوی در تدوین این رساله یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

چکیده

جامعه افغانستان بدلیل ماهیت سنتی و دینی خود همواره ساختار قومی و قبیله‌ی داشته است. در جامعه سنتی معمولاً باورها، آداب و رسوم قومی-قبیله‌یی از عناصر سازنده هویت به حساب می‌آید. از این حیث، در افغانستان بنا به ماهیت سنتی آن هویت‌ها همواره مطابق باورهای دینی و سنت‌های قومی-قبیله‌یی بر ساخته می‌شود. اسلام اما به عنوان دین مشترک مردم افغانستان اگرچه از ظرفیت زیادی برای انسجام و اتحاد اجتماعی برخوردار است، ولی این مؤلفه مهم بدلیل درهم آمیختن با سنت‌های قومی و قبیله‌یی هیچگاه نتوانسته است سامان سیاسی-اجتماعی مشترکی برای پیروان مذاهب مختلف در این جامعه بوجود بیاورد. تنها رویارویی این جامعه با دشمن مشترک است که باعث وفاق اجتماعی در این خاک واره گردیده است. جهاد و دفاع از وطن در برابر دشمن خارجی، گفتمان مجاهدین را به عنوان یک گفتمان ملی و متحد بوجود آورد. گفتمان مجاهدین در آغاز از استقبال خوب مردمی برخوردار گردید، اما دخالت‌های خارجی و ضعف درونی مجاهدین این پیروزی زود هنگام را به تلخ‌کامی جنگ‌های داخلی مبدل ساخت. بدین سان، پایان نافرجام جنگ علیه دشمن خارجی بار دیگر سرباز کردن شکاف‌های قومی و مذهبی را بدنبال داشت. ناکامی و ناتوانی مجاهدین در ایجاد نظم و امنیت، و گسترش نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی زمینه ساز ظهور گفتمان طالبانیسم در این جامعه گردید. طالبان که با شعار ایجاد نظم و امنیت و تطبیق شریعت پا به عرصه وجود نهاد، در ابتدا توانست تصور جمعی مردم را جلب نموده و به گفتمان مسلط تبدیل شود، اما دیری نپایید که تضاد درونی و تناقض ماهوی آن آشکار گردید. گسترش فساد، ظلم و استبداد، نادیده انگاشتن حقوق شهروندی، نقض قوانین بین‌المللی و بی‌اعتنایی به ایستارها و هنجارهای جهانی، گفتمان طالبانیسم را با بی‌قراری و بی‌اعتباری روبه‌رو ساخت و در نهایت این گفتمان با ظهور گفتمان دمکراسی به حاشیه رانده شد. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حمله آمریکا به افغانستان و سقوط رژیم طالبانیسم نقطه عطف تازه‌ای در حیات سیاسی این کشور بود. بی‌قراری گفتمان طالبانیسم بستری مناسب برای گفتمان نو به وجود آورد. گفتمان جدید در قالب گفتمان دمکراسی توانست تحت الزام‌های بین‌المللی و شرایط و مقتضیات داخلی جامعه افغانستان با صورت بندی کاملاً متفاوت به گفتمان مسلط تبدیل شود. اما امروز علارغم هژمونی این گفتمان نو در افغانستان، این گفتمان بدلیل سنتی بودن جامعه بازم با چالش‌های روبه‌رو است که از جمله‌ی آن می‌توان همین گفتمان مجاهدین و طالبانیسم را بر شمرد.

کلید واژه‌ها: گفتمان، دموکراسی، مجاهدین، طالبانیسم و اسلام.

فهرست مطالب

۱	مقدمه:
۲	۱. بیان مسأله:
۴	۲. هدف تحقیق:
۵	۳. سؤال اصلی:
۵	۴. سؤال های فرعی:
۵	۵. فرضیه تحقیق:
۶	۶. ادبیات تحقیق:
۸	۷. محدوده و محدودیت تحقیق:
۸	۸. روش تحقیق:
۸	۹. متغیر های دخیل:
۹	الف: متغیرهای مستقل: گفتمان های غیر(مجاهدین و طالبانيسم) در افغانستان
۹	ب: متغیر وابسته: گفتمان دمکراسی
۹	۱۰. سازمان دهی تحقیق:
۱۰	بخش اول: تبار شناسی گفتمان
۱۳	فصل اول: پیدایش گفتمان
۱۴	مقدمه
۱۸	تحلیل گفتمان در حوزه زبان شناسی
۱۹	۱. گفتمان: زبان بالاتر از جمله (دیدگاه ساخت گرا گفتمان)
۲۲	زبان به مثابه نظام ساختاری
۲۶	محورهای همزمانی و در زمانی
۲۷	محورهای هم نشینی و جانشینی:
۲۷	گسترش رویکرد ساختارگرایانه
۳۱	۲. گفتمان: کاربرد زبان در بافت (دیدگاه کارکرد گرایانه)
۳۶	۳. گفتمان: کنش اجتماعی زبان (دیدگاه انتقادی گفتمان)
۳۷	۱. انتقادی:
۳۸	۲. ایدئولوژی:
۳۸	۳. قدرت:
۴۲	۳/۱. روث وداک: جامعه - زبان شناسی اجتماعی گفتمان
۴۳	۳/۲. تئون ون دایک: رویکرد اجتماعی - شناختی
۴۸	۳/۳. نورمن فرکلاف: گفتمان، کردار اجتماعی زبان
۵۳	نتیجه:
۵۷	فصل دوم: گفتمان فوکو
۵۸	مقدمه
۶۱	۱ سطح اول: سطح «تفسیر» و «صورتبندی» (Interpretation+ Formalization)
۶۴	حوزه جدی و غیر جدی در نگاه فوکو

۶۵ دوگانگیها در اندیشه فوکو
۶۷ تأثیر نیچه بر افکار فوکو
۶۸ حقیقت در نگاه فوکو:
۷۳ ۲ سطح دوم: نظام نشانه‌ها و نظم تجربی (singe-system+ empirical order)
۷۵ رابطه نظم های ذهنی با سوژه
۷۶ قدرت در نگاه فوکو
۷۹ قواعد و بازنمایی در نگاه فوکو
۸۰ رابطه زبان و سوژه در نگاه فوکو
۸۲ ساختارهای گفتمانی از نگاه فوکو
۸۳ سامان معرفت
۸۵ گزاره
۸۷ گفتمان / گفتمان ها
۸۷ بایگانی
۸۸ کنارگذاری و طرد در درون گفتمان
۸۹ چرخش گفتمان
۹۳ نتیجه
۹۶ فصل سوم:
۹۶ گفتمان لاکلا و موف (چارچوب نظری)
۹۷ مقدمه
۹۷ لودویک ویتگنشتاین و بازیهای زبانی
۱۰۱ ژاک لکان: فاعل محذوف و دال مرکزی
۱۰۷ ژاک دریدا و شالوده شکنی
۱۱۳ آنتونیو گرامشی و هژمونی
۱۱۴ گفتمان لاکلا و موف
۱۱۵ ۱. ویژگیهای گفتمان لاکلا و موف
۱۱۵ الف) گفتمان بزرگتر از زبان است.
۱۱۶ ب) قدرت از دیدگاه لاکلا و موف فوکویی است نه وبری
۱۱۶ ج) هویت نشانه‌ها، اشیاء و گروهها رابطه ای است.
۱۱۸ د) انتزاعی بودن گفتمان
۱۱۹ ه) اولویت سیاست در گفتمان لاکلا و موف
۱۲۰ ۱. مفاهیم اساسی گفتمان لاکلا و موف
۱۲۱ ۱. مفصل بندی
۱۲۱ ۲. عناصر
۱۲۲ ۳. وقته ها
۱۲۳ ۴. انسداد و توقف
۱۲۳ ۵. دال مرکزی
۱۲۴ ۶. حوزه ی گفتمانگی
۱۲۵ ۷. امکان و تصادف
۱۲۶ ۸. منازعه و خصومت

۱۲۶	۹. زنجیره ی هم ارزی و تفاوت
۱۲۷	۱۰. هویت
۱۲۸	۱۱. سوژه و موقعیت سوژگی
۱۳۰	۱۲. سوژگی سیاسی
۱۳۰	۱۳. هژمونی
۱۳۱	۳. گفتمان لاکلا و موف و تحلیل اجتماعی
۱۳۱	۱. امکانیت
۱۳۲	۲. غیریت سازی
۱۳۴	۳. تزلزل و بی قراری اجتماعی
۱۳۵	۴. تاریخمندی صورتبندی های اجتماعی
۱۳۶	۵. گفتمان و اسطوره های اجتماعی
۱۳۸	نتیجه
۱۴۲	بخش دوم: گفتمان نو در افغانستان
۱۴۳	فصل اول گفتمان دموکراسی
۱۴۳	مقدمه
۱۴۶	الف) شکل گیری گفتمان دموکراسی
۱۵۳	ب) پیکره بندی گفتمان دموکراسی
۱۵۹	ج) مفصل بندی گفتمان دموکراسی
۱۵۹	۱. دالهای گفتمان دموکراسی
۱۵۹	۱-۱ دال مرکزی: مردم
۱۶۲	۲. دقایق گفتمان دموکراسی:
۱۶۲	۱-۲. آزادی
۱۶۵	۲-۲. حقوق بشر
۱۷۰	۳-۲. زنان
۱۷۳	۴-۲. مبارزه با تروریسم
۱۸۰	۵-۲. اقتصاد آزاد
۱۸۶	جمع بندی
۱۸۸	فصل دوم: گفتمان مجاهدین
۱۸۹	مقدمه
۱۹۱	الف) شکل گیری گفتمان مجاهدین:
۲۰۹	ب) پیکره بندی گفتمان مجاهدین
۲۱۰	ج) مفصل بندی گفتمان مجاهدین
۲۱۰	۱. دال مرکزی: جهاد
۲۱۴	۲. دقایق گفتمان مجاهدین
۲۱۴	۱-۲. اسلام
۲۱۵	۲-۲. مبارزه علیه اشغال گران
۲۱۷	۳-۲. قومیت
۲۱۸	۴-۲. حکومت اسلامی
۲۲۲	۵-۲. علما

۲۲۵	نتیجه
۲۲۷	فصل سوم: گفتمان طالبانیسم
۲۲۸	مقدمه
۲۲۸	الف) شکل گیری گفتمان طالبانیسم
۲۳۴	ب) صورت بندی گفتمان طالبانیسم
۲۳۸	ج) بازنمایی گفتمان طالبانیسم
۲۴۰	د) مفصل بندی گفتمان طالبانیسم
۲۴۰	۱. دال مرکزی: امارت اسلامی
۲۴۳	۲. دقایق گفتمان طالبانیسم:
۲۴۳	۲.۱ شریعت
۲۴۷	۲.۲ امنیت
۲۴۸	۲.۳ امر به معروف
۲۵۰	۲.۴ قرآن و سنت
۲۵۱	۲.۵ زنان
۲۵۳	۲.۶ قانون
۲۵۵	و) غیرت سازی گفتمان طالبانیسم:
۲۵۷	نتیجه
۲۵۸	نتیجه نهایی:
۲۶۴	فهرست منابع

مقدمه:

مباحث مقدماتی

۱. بیان مسأله:

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تنها رخداد تلخ و دلخراش، خاطره خیز و هزینه بر انگیز برای آسمان خراش نشینان برج های دو همدوش نیویورک نبود بلکه این حادثه علاوه بر گستره ی تخریبی و خلق خاطره های تلخ برای مردم، یک نوع نمایش شوک برانداز برای اندیشه ورزان و استراتژیست های ایالات متحده و سایر همفکران نظم گفتار آن نیز بود. این رخداد باعث شد که معادلات و محاسبات استراتژیکی و همچنین گفتمان های سامان بخش نظام بین الملل دستخوش تغییرات و تحولات جدی قرار گیرد. پراهمیت ترین تحولی را که می توان پس از این حادثه مرگبار به خاطر آورد به فرجام آمدن ایده برتری تکنولوژیکی ایالات متحده در حوزه نظام بین الملل می باشد.

پس از این حادثه است که با شکست نوک های تند و رو به آسمان خزیده ی برج های دو همدوش نیویورک که نشان از رشد موشکی صنعت تکنولوژی و عقلانیت محاسبه گر انسان ها بود، نه تنها سه هزار انسان به عنوان اعداد و ارقام زیر ریزش آوار های این نشان تکنیک و تجارت و نماد عقلانیت تاریخ در یک ضرب و تفریق سیاه سیاسی همگی منها و منهدم شدند و پرستیژ پر آوازه ی ایالات متحده زیر سؤال رفت، بلکه باورهای پولادین برتری تکنیک و تکنولوژی و عقلانیت محاسبه گر عصر حاضر، معادلات و محاسبات نظام بین الملل و نظم گفتمان های سیاسی نیز از هم فرو پاشید. بدین ترتیب، نظم جهانی یک بار دیگر بهم خورد و این نظام نمادین اقتدار همانند برج های سر به آسمان ساییده نیویورک با خاک یکسان شد. از این رو است که استراتژیست های ایالات متحده تنها تکیه و اطمینان بر فن آوری نظامی و تکنولوژیکی را خطای بس بزرگ اعلام داشته و بعد از آن معادلات و محاسبات سیاسی-استراتژیکی خود را با ملاکهای متفاوت از گذشته رقم زدند که از آن جمله دشمن شناسی جدید(تروریسم) و مقابله با آن در تمام سطح بین الملل و همگام و همسو سازی حد اکثر کشورهای جهان را با خود در این فرآیند، می باشد.

بدینسان، ایالات متحده متناسب با این دشمن جدید (تروریسم) و رشد آن به عنوان گروه های بنیاد گرا در حوزه نظام بین الملل، هم به منظور باز آفرینی اقتدار و پرستیژ واژگون شده ی خویش و هم بخاطر بار آوری منافع حیاتی این کشور، ضمن بهره برداری نمادین و تاکتیکی از مانور قدرت نظامی، ابعاد نرم افزاری این قدرت نمادین را نیز در پرتو پلانهای تازه به اجرا گذاشت که جلوه ی این روند از سیاست های تاکتیکی را می توان در نمایش قدرت، بکارگیری قدرت، دولت سازی، جامعه سازی، و هنجار سازی و به عبارتی (گفتمان سازی) در سطح خاورمیانه و همچنین در افغانستان مورد ارزیابی قرار داد .

در افغانستان این طرح جدید و نمایش قدرت با برجیده شدن نظام سیاسی طالبانسیسم جلوه گر شد که این رژیم به عنوان دشمن درجه یک ایالات متحده در این سیستم از سیاست گذاری ها شناخته گردیده بود. هرچند با سقوط سامان سیاسی طالبانسیسم از طریق اجرای قدرت نظامی ایالات متحده و حامیان اینگونه به نظر می رسید که دیگر طالبانسیسم به عنوان یک گفتمان سیاسی و دشمن نرم افزاری ناتو از صحنه سیاسی حذف گردیده است اما چنانکه نظریه پردازان گفتمان معتقدند، ممکن است یک گفتمان در برهه ی از تاریخ چنان ضعیف شود که دیگر تولید معنا برایش امکان پذیر نباشد اما حذف آن به صورت کامل از عرصه نزاع های سیاسی و اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود. زیرا اساسا هستی گفتمان ها در پرتو نزاع ها و کشمکش ها شکل می گیرد. به همین دلیل، گفتمان طالبانسیسم هرچند از صحنه جامعه افغانستان در این مقطع تاریخی به یکباره کنار رفت و اکنون در صحنه سیاسی حضور جدی ندارد اما همین گفتمان در لایه های ناپیدای زندگی روزمره مردم و در پستوهای پنهان شهرها و بر کرانه های ویران روستاها همواره تولید معنا می کند و از درون آن ایدئولوژی متناسب با رفتار اجتماعی و برنامه های سیاسی خود می آفریند. گفتمان طالبانسیسم هرچند امروز از صحنه سیاسی به حاشیه رانده شده است اما از سویی امکان آن را یافته است که در یک روز چندین جوان افغانی را حامل بمب و نارنجک ساخته و چندین کیلو مواد منفجره را بار دوش آنها سازد و در میان هزاران نفر از افراد و شهروندان این جامعه منفجر سازد، آیا این تولید معنی نیست؟ این موضوع حتی استراتژیست های آمریکا و همراهان آنها را نگران ساخته و به این فکر وا داشته است که در صورت امکان طالبان را به عنوان یک گزینه از سیاست های تاکتیکی ایالات متحده و

ناتو، وارد ساختار سیاسی - اجتماعی افغانستان نمایند. اما اینکه این امر آیا امکان پذیر است یا نه؟ و آیا گفتمان طالبانیسم امکان کنار آمدن با گفتمان جدید را در افغانستان دارد یا خیر؟ بحث است که فرصت تحقیق جدی را می طلبد و ما در این رساله سعی خواهیم کرد تا حد ممکن برای این پرسش ها پاسخی بیابیم.

۲. هدف تحقیق:

هدف از طرح این بحث معطوف به بیان مسئله، بحث و بررسی دو موضوع اساسی است: ۱. موضوع اول: پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ساختار جامعه افغانستان همگام با برج های دو همدوش تجارت جهانی از هم فرو ریخت و در راستای سیاست های جدید ایالات متحده و همراهانش که گفتمان سازی از آن جمله بود، گفتمان جدیدی (گفتمان نو) در قالب گفتمان دموکراسی که حامی حقوق همه شهروندان است پدید آمد. اکنون سؤال اساسی اینست که چه امری باعث شد تا سامان سیاسی سابق در افغانستان از هم پاشیده و بجای آن سامان سیاسی جدیدی بوجود بیاید؟ (زمینه های پیدایش گفتمان دموکراسی چیست؟) به عبارت دیگر ساختار اجتماعی در افغانستان پیش از سقوط سامان سیاسی طالبان با چه معضلات و مشکلاتی مواجه بود که نتوانست در داخل پاسخگوی مسائل سیاسی - اجتماعی افغانستان و در خارج مفید منفعت نظام بین الملل باشد؟ در این میان تا چه اندازه نقش عوامل خارجی مؤثر بوده است؟ بنا براین، هدف از این تحقیق بیان این موضوع خواهد بود که ما تلاش خواهیم نمود آن را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۲. مسئله دوم: هرچند گفتمان دموکراسی پس از به حاشیه رفتن گفتمان طالبانیسم به مثابه یک سامان سیاسی نو و به عنوان مدافع منفعت عام در اذهان عموم مردم افغانستان عمل می کند اما سؤال اصلی اینست که آیا گفتمان نو توانسته است مقوله های اجتماعی را به میزان که مقبول عام باشد مفصل بندی نموده و در جامعه صورت هژمونیک پیدا کند؟ به نظر این نوشتار گفتمان نو به دلایل عدم وجود شرایط دموکراسی، ساختار سنتی جامعه در افغانستان و همچنین حضورناپیدا اما پرتأثیر گفتمان های متخاصم و ناهم ساز با مخاطراتی فراوانی رو برو است. بدینسان این پژوهش در نظر دارد پیدایش گفتمان جدید را در افغانستان براساس چارچوب نظری گفتمان لاکلا و موف مورد ارزیابی قرار داده و نشان دهد که گفتمان دموکراسی در افغانستان معطوف به گفتمان های رقیب (گفتمان

مجاهدین و گفتمان طالبانیسم) قابل بحث است. این دو گفتمان به عنوان رقیبان جدی و استراتژیک برای گفتمان دموکراسی محسوب می شود. اما اینکه آیا گفتمان دموکراسی توانسته است دالهای مورد نظرش را با توجه به فاکت های اجتماعی جامعه افغانستان بر اطراف دال مرکزی مردم برچیند و در مقابل، گفتمان های رقیب را به حاشیه براند بحث است که در این رساله آن را دنبال خواهیم نمود. بنا براین، ما در ابتدا به سراغ تبارشناسی گفتمان خواهیم رفت، سپس پیدایش گفتمان را در نظریه فوکو و لاکلا و موف بررسی خواهیم نمود. از آن پس با توجه به چارچوب نظری گفتمان لاکلا و موف گفتمان دموکراسی را به عنوان «گفتمان نو» و گفتمان مجاهدین و طالبانیسم را به عنوان گفتمان های غیر و رقیب مورد ارزیابی قرار خواهیم داد و در آخر یک جمع بندی نهایی از کل مباحث ارائه خواهیم کرد. از این رو، معطوف به بیان مسئله سؤال اصلی تحقیق اینگونه مطرح می شود که:

۳. سؤال اصلی:

آیا گفتمان دموکراسی در افغانستان به عنوان یک گفتمان نو پس از

۱۱حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توانسته است به هژمونی برسد؟

۴. سؤال های فرعی:

۱. گفتمان چیست؟

۲. زمینه های پیدایش گفتمان دموکراسی در افغانستان چیست؟

۳. دالهای مفصل بندی شده در گفتمان دموکراسی کدامند؟

۴. گفتمان های رقیب کدامند؟

۵. آیا مجاهدین به عنوان یک گفتمان غیر توانسته است در جامعه تولید معنی کند؟

۶. گفتمان طالبانیسم به عنوان گفتمان رقیب تا چه اندازه می تواند مانعی جدی بر سر راه گفتمان

دموکراسی تلقی شود؟

۵. فرضیه تحقیق:

گفتمان دمکراسی در افغانستان هرچند باموفقیت های رو برو بوده است اما بدلیل وجود ساختار سنتی و قبیلوی جامعه افغانستان و همچنین وجود گفتمان های رقیب (گفتمان های مجاهدین و طالبانسم) با مخاطرات جدی مواجه است.

۶. ادبیات تحقیق:

هرچند بحث تحلیل گفتمان از بحث های جدید و جوان این روز گاراست اما توانسته است به میزان قابل قبولی جایگاه خود را در حوزه های زبانشناسی، فلسفه سیاسی و ادبیات باز کند. امروزه روش گفتمان، به عنوان روش نو و منطقی در تحلیل پدیده ها و روابط سیاسی- اجتماعی مورد توجه جدی پژوهشگران، محققین، صاحب نظران و تحلیلگران قرار می گیرد. این نظریه برای درک بهتر پدیده ها و فهم منطقی مفهوم آنها، کشف معنی روابط سیاسی- اجتماعی و چگونگی تغییر و تحول معنایی فاکت های اجتماعی در درون جوامع و فرآیند تاریخ، نقش محوری را مدیون نزاع ها، تضادها و کشمکشهای نیروهای غیریت ساز بر سر ساختن معنی و حقیقت اجتماعی میداند. از این رو، محقق در چارچوب روش تحلیل گفتمان مطمئنا با شناسائی چند مسئله اساسی رو برو خواهد بود. اول اینکه محقق موظف است نیروهای غیریت ساز را در جامعه، مورد شناسائی قرار دهد، به عبارت دیگر اولین قدم که در راستای این نظریه برداشته می شود شناسائی حد اقل دو گفتمان متخاصم است که باهم رابطه ای غیرت سازانه برقرار کرده اند (سلطانی : ۱۳۸۳ : ۱۷). زیرا گفتمانها بنا به اصل ساختاری و سامان مندی شان همواره به واسطه (دشمن) هویت می یابند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می کنند.

دومین قدم که محقق در چارچوب این نظریه بر میدارد اینستکه همراه با شناسائی گفتمان های متخاصم، باید محدوده زمانی و موقعیت مکانی گفتمان های مورد نظر را نیز تعیین کند، زیرا گفتمان ها مطابق هستمندی شان همواره در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آنها پژوهشگر باید مقطع زمانی و موقعیت جغرافیایی آنها را مد نظر قرار دهد.

سومین قدم در این نظریه شناسائی معنا یابی پدیده ها در تحولات اجتماعی می باشد، زیرا براساس نظریه گفتمان، تمامی تحولات اجتماعی حاصل منازعات معنایی میان گفتمان ها است و گفتمان ها

همواره در تلاش برای حفظ معنای « خودی » و طرد معنای « دیگری » می باشند (سلطانی : ۱۳۸۳ : ۲۵).

از این رو، این تحقیق نیز براساس چارچوب نظری تحلیل گفتمان موضوع (گفتمان دمکراسی در افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر) را مورد بررسی قرار خواهد داد که بنا به تقاضای ساختار نظری و چارچوب روشی آن، گفتمان های رقیب و دشمن را گفتمان های طالبانیسم و مجاهدین معرفی کرده است، محدوده زمانی و موقعیت مکانی آن نیز مشخص است که افغانستان پسا طالبان و پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ مد نظر دارد.

بدین ترتیب، بحث تحلیل گفتمانی دمکراسی در افغانستان موضوع است که این پژوهش عهده دار بررسی و بیان آن و شناسایی گفتمان های متاخصم به عنوان منازعان و مولدین معنایی و حقیقت های اجتماعی می باشد. هرچند که تبارشناسی پیرامون این موضوع نشان میدهد که هم در زمینه بحث های تحلیل گفتمان و هم در رابطه با دمکراسی در افغانستان علاوه بر جوان بودن هر دو موضوع، بحث های نیز صورت گرفته است، اما باز هم این امر باعث کم رنگ شدن ارزش و اعتبار بحث در هر دو زمینه در افغانستان نخواهد شد. زیرا همانگونه که گفته آمد هر دو موضوع: هم بحث های گفتمانی و هم موضوع دمکراسی، مخصوصا در افغانستان از بحث های بسیار جوان و جدید است که هنوز در اذهان بسیاری از مردم و حتی حد اکثر دانشگاهیان بدلیل فضای بسته و سنتی که تاکنون در این جامعه حاکم بوده است، پنهان و ناشناخته می باشد. بحث تحلیل گفتمان اما برای فرهنگیان و دانشگاهیان افغانستان هنوز نامفهوم است و از این حیث جا دارد که در هر دو زمینه کارهای جدی و اساسی بیشتری انجام پذیرد.

در رابطه با موضوع تحلیل گفتمان در افغانستان، تحقیقات چون: گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان، نقش شیعیان در حکومت افغانستان به صورت تحلیل گفتمان، موانع گفتمانی دمکراسی در افغانستان، گفتمان شیعیان در افغانستان، افغانستان: گذر از گفتمان قومیت به گفتمان ملیت و ... ، انجام شده است که همگی علاوه بر جوان بودن بحث در این جامعه سنتی به گوشه ای از مسائل سیاسی-اجتماعی در چارچوب نظریه گفتمان پرداخته اند. همچنین موضوع دمکراسی نیز در قالب های متفاوتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، که از آن جمله می توان به موضوعات ذیل

اشاره نمود: موانع دموکراسی در افغانستان، موانع تحکیم دموکراسی در افغانستان، موانع نوسازی در افغانستان، موانع توسعه سیاسی در افغانستان و ... اما با همه، به نظر این نوشتار جای بحث و بررسی مسائل سیاسی-اجتماعی جدید که حاکی از تحولات اخیر و جاری در افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ و رخداد‌های که تا این زمان به وقوع پیوسته است و تحلیل منطقی و منسجم از جریان های سیاسی موجود در قالب نظریه گفتمان به ضرورت خالی است. زیرا هیچکدام از تحقیقات مذکور علاوه بر ارزش پژوهشی آن، تحلیل جامع و منسجم از تحولات سیاسی-اجتماعی اخیر همراه با بررسی نقش طالبان و مجاهدین در این روند و هم چنین تأثیر نیروهای خارجی را در این جریان شاید بدلیل موقعیت زمانی مورد نظر تحقیق، ارائه نداده اند. بدینسان، این تحقیق از آن رو اهمیت می یابد که حامل بار تحلیلی جریان های سیاسی جدید و جاری است که هم اکنون هرکدام من حیث یک گفتمان به نحوی فاکت های اجتماعی را مفصل بندی می کند، به آنها معنی میدهد و به پدیده ها آنگونه که به نفع آن گفتمان است هویت می بخشد.

۷. محدوده و محدودیت تحقیق:

محدوده زمانی این تحقیق چنانکه گفته آمد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ شامل می شود. بیشترین محدودیت تحقیق بر می گردد به کمبود منابع علمی و آکادمیک در مورد افغانستان مخصوصاً نبود منابع علمی غنی در مورد موضوع دموکراسی. از این جهت، در این رساله تا حد ممکن از منابع لاتین و سایت ها نیز استفاده شده است.

۸. روش تحقیق:

در این تحقیق سعی خواهد شد متناسب با بحث های گفتمان از روش های تحلیلی- توصیفی استفاده شود. در روش های تحلیلی بیشتر از منابع کتابخانه ای و فیش برداری برای تحقیق استفاده می شود. بنا براین، ما نیز تلاش خواهیم کرد این رساله را در چارچوب تحلیل گفتمان و با شیوه تحلیلی - توصیفی دنبال نماییم.

۹. متغیر های دخیل:

الف: متغیرهای مستقل: گفتمان های غیر(مجاهدین و طالبانیسم) در افغانستان.

ب: متغیر وابسته: گفتمان دمکراسی.

۱۰. سازمان دهی تحقیق:

این تحقیق شامل چکیده، مقدمه، دو بخش، و شش فصل می باشد که در آخر به نتیجه گیری نهایی پرداخته می شود. در مقدمه مباحث مقدماتی و کلیات تحقیق مورد بحث قرار می گیرد. بخش اول این رساله در قالب سه فصل به تبار شناسی گفتمان می پردازد. در فصل اول از این بخش پیدایش گفتمان را دنبال خواهیم نمود. در فصل دوم گفتمان فوکو را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد و در فصل سوم گفتمان لاکلا و موف بررسی می شود که از آن به عنوان چارچوب نظری این رساله نیز استفاده خواهد شد. بخش دوم این رساله عهده دار بیان گفتمان نو به منظور بررسی گفتمان دمکراسی در افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و گفتمان های طالبانیسم و مجاهدین به عنوان گفتمان های غیر و رقیب در قالب سه فصل خواهد بود و در خاتمه خلاصه و نتیجه گیری از کل مباحث ارائه خواهد شد.

بخش اول: تبار شناسی گفتمان

اصطلاح تحلیل گفتمان ظاهراً اولین بار در زبان‌شناسی ساخت گرای آمریکا توسط زلیگ هریس متولد شد. تحلیل گفتمان از نظر هریس تحلیل متن بالاتر از سطح جمله بوده است (تاجیک : ۱۳۷۹ : ۲۲) از نظر سلطانی اقدام هریس در این امر با توجه به اینکه غالب مطالعات زبان شناختی تا آن زمان بر جمله و واحدهای کوچک تراز آن معطوف بوده است ، توجه به واحدهای بزرگتر از جمله ، مانند پاراگراف ، به عنوان کانون تحلیل ، گامی مهم به شمار می آید (سلطانی : ۱۳۸۴ : ۴۹).

بعد از هریس عده ای دیگری معتقد شدند که تنها توجه به ساختار متن و نادیده انگاشتن بافت کاربرد زبان و مسائل محیطی مؤثر بر آن منجر به پنهان ماندن بخش های قابل توجه معنا در زبان خواهد شد . از این رو زبان‌شناسانی که در چارچوب نقش گرایی کار می کردند ، سعی نمودند با توجه به بافت زبان تحلیل جامع تری ارائه دهند . بدینسان دو دیدگاه مشهور در مورد زبان در حوزه زبان‌شناسی شکل گرفت که عبارت بودند از:

۱ ساخت گرایی یا صورت گرایی : دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحد های بزرگتر از جمله تعریف می کنند.

۲ نقش گرایی یا کارکرد گرایی: این دیدگاه که ابتدا توسط مایکل هلیدی مطرح شد روی چرایی و چگونگی کاربرد زبان در بافت تأکید دارد. در این نظریه به شرایط گفتگو ، شرایط زبان و جمله و نقشهای که زبان در شرایط مختلف بازی می کند بیشتر توجه می شود.

پس از این دو رویکرد عده ی دیگری از زبان شناسان تحت تأثیر اندیشه های متفکران فرانسوی ای چون فوکو و پشو در دهه هفتاد به این نتیجه رسیدند که مفهوم بافت نیز در تحلیل گفتمان کارکرد گرا همچنان نارسا است . از این رو ، اینها گفتمان را کنش اجتماعی زبان دانستند و زمینه پیدایش تحلیل انتقادی گفتمان را به عنوان رویکرد سوم در حوزه زبان‌شناسی فراهم آوردند ، زبان شناسی انتقادی در دهه ۸۰ و ۹۰ رشد قابل ملاحظه ای پیدا کرد و به تحلیل گفتمان انتقادی معروف شد . ون دایک ، وداک و فرکلاف بنیان گزاران سه رویکرد عمده در تحلیل گفتمان انتقادی هستند و مفاهیم دیگری چون قدرت و ایدئولوژی را نیز وارد تحلیل گفتمان نمودند . وجه مشترک سه رویکرد زبان در حوزه زبان‌شناسی این است که در همه آنها زبان بزرگتر از گفتمان است و کاربرد زبان در شرایط